



روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید

محمد پورقربان^۱

چکیده

بررسی روند تحولات اروپا در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که محیط امنیتی اروپایی پس از سال ۲۰۰۸ دگرگون شده است و در این تحولات جدید؛ جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا جایگاه مهمی یافته است؛ باید گفت، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در چارچوب همسایگی گسترده‌تر اروپایی و به تبع آن در محیط امنیتی جدید اروپایی و ثبات و امنیت این اتحادیه غیرقابل‌انکار است. نقش ایران در منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه، امنیت انرژی، مهاجرت و پناه جویی، مبارزه با انتقال مواد مخدر و همچنین اقتصاد منطقه و اروپا بر این واقعیت صحنه می‌گذارد. همین نقش و جایگاه موجب شده است که از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون به واسطه جهان بینی متفاوت و متعارض ایران و اروپا، این دو در مسائل مختلفی دچار اختلاف و شکاف باشند. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از چارچوب نظری مکتب امنیتی کپنهاگ، سعی در بررسی سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا در قبال ایران در محیط امنیتی جدید شده است.

کلمات کلیدی: اتحادیه‌ی اروپا، مکتب کپنهاگ، چالش امنیتی، سیاست خارجی

۱- استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران mhpor@yahoo.com

بررسی روند تحولات اروپا در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که محیط امنیتی اروپایی پس از سال ۲۰۰۸ دگرگون شده است و بحران رکود اقتصادی در این سال آغازی بر این دگرگونی بوده است.

اتحادیه اروپا در اوج بحران اقتصادی بود که رخداد انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ و پس از آن جنگ‌های داخلی در لیبی، سوریه، عراق و بحران اوکراین و ظهور گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۱۴ نه تنها محیط خارجی آن را به سبب فزونی دولت‌های شکننده به شدت بی ثبات ساخت، بلکه تروریسم را هم در تعداد و شکل وقوع و هم در دامنه تلفات بسیار بیشتر از گذشته به مرزهای داخلی آن گسیل کرد. پیامدهای این ناامنی پیرامونی به همین جا ختم نشد و چالش مهم‌تری مانند بحران آوارگان و پناه جویان را در سال ۲۰۱۵ برای این اتحادیه به ارمغان آورد. تنش بر سر شیوه مدیریت بحران پناه جویی و تقسیم پناه جویان در کشورهای عضو اتحادیه حتی بیشتر از بحران اقتصادی بر هم‌گرایی اروپایی تأثیر گذاشت و برخی از اعضای را تا اتخاذ سیاست‌های ملی گرایانه‌ای مانند نپذیرفتن سهمیه پناه جویان اختصاص داده شده از سوی کمیسیون اروپا و تعلیق پیمان شنگن^۱ یکی از پیمان‌های بنیادین هم‌گرایی اروپایی و بستن مرزهای ملی نیز سوق داد. مسئله بازگشت تروریست‌ها و مسائل امنیتی، اجتماعی و اقتصادی که پناه جویان با خود به اتحادیه اروپا همراه آوردند بر شرایط اقتصادی نامطلوب موجود بار شد و بیش از پیش زمینه‌های رشد روندهای واگرا و بی ثبات‌کننده‌ای چون ملی‌گرایی افراطی و جدایی طلبی ملی و قومی را فراهم آورده است. نتیجه این روند، قدرت‌گیری احزاب راست و چپ افراطی و ضداتحادیه در کشورهای مختلف اروپایی و جدایی طلبی‌هایی مانند جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا و جدایی کاتالونیا از اسپانیاست. در کنار همه اینها، بحران اوکراین و روسیه در شرق اروپا، فضای جنگ سرد و برآمدن مجدد تهدید روسیه را یک بار دیگر برای اروپا زنده ساخته است، با این تفاوت که این بار اروپا از یک سو با یک روسیه عمل‌گرا و هوشمندتر نه تنها در مرزهای شرقی بلکه در مرزهای مدیترانه‌ای خود - حضور در سوریه - مواجه است و از سوی دیگر، شاهد انفعال و

^۱ - Schengen

ناکارآمدی ناتوا و روزهای کم فروغ اتحاد فرآتلانتیک و چتر امنیتی آمریکا در نتیجه روی کار آمدن دونالد ترامپ است.

مجموعه این تهدیدها و چالش‌ها در کنار تهدیدهای دیگری نظیر جرائم سازمان یافته، امنیت انرژی، امنیت سایبری و امنیت زیست محیطی، ترکیبی پیچیده و متنوع از تهدیدها را پیش روی اتحادیه اروپا قرار داده و سبب شده است این اتحادیه با ورود به یک محیط امنیتی جدید تنش‌زا و پر تهدید، از سال‌های پرفروغ دهه پایانی قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم خود فاصله گیرد تا جایی که حتی بسیاری از تحلیلگران از خطر فروپاشی آن سخن بگویند. این فضا پس از تحولات بعد از سال ۲۰۰۸ کاملاً دگرگون شد و راهبردهای پیشین، تحولات و واقعیت‌های سال‌های اخیر را در نظر نگرفته است. مجموع شرایط امنیتی - سیاسی و تغییرهای رخ داده در عرصه بین‌المللی و تضعیف کلی قدرت اتحادیه اروپا نسبت به گذشته به صراحت دلالت بر فقدان جامعیت، ناکارآمدی و غیرمنطبق بودن نگاه امنیتی اروپایی با واقعیت‌های میدانی و چالش‌های موجود و به طور کلی منسوخ شدن راهبردهای پیشین اتحادیه به ویژه راهبرد امنیتی سال ۲۰۰۳ اتحادیه اروپا داشت. از این رو، سران دولت‌های اروپایی با تأکید بر ضرورت فوری و اهمیت تدوین راهبردی جدید، از فدریکا موگ‌رینی^۲ مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا درخواست کردند تا بر اساس ارزیابی استراتژیک از چالش‌ها و تغییرهای رخ داده در محیط امنیتی و سیاسی اتحادیه اروپا و لزوم مقابله و چیره شدن بر پیامدهای منفی این چالش‌ها، اقدام به تدوین یک راهبرد به روز شده کند که نتیجه آن در قالب سومین سند راهبرد امنیتی با عنوان «چشم انداز مشترک، اقدام مشترک: یک اروپای قوی تر (راهبرد جهانی برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا)» که به طور اختصار به «راهبرد جهانی اتحادیه اروپا» مشهور است، در ژوئن سال ۲۰۱۶ منتشر شد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین منابع و مصادره بی‌ثباتی و ناامنی اتحادیه اروپا محیط پیرامونی آن به ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا است، راهبرد امنیتی جدید اروپایی نگاه ویژه‌ای به این منطقه و قدرت‌های صاحب نفوذ در آن دارد. یکی از قدرت‌های صاحب نقش و نفوذ در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران است و به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها و چالش‌های محیط امنیتی پیرامونی اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۸ به این سو، قدرت‌یابی ایران ناهمسو با سیاست‌های اروپا در یکی از حساس‌ترین محیط‌های همسایگی آن یعنی خاورمیانه است. در همین باره، اتحادیه

^۱ - North Atlantic Treaty Organization

^۲ Federica Mogherini

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

اروپا در عین حال که به نقش و جایگاه مهم ایران در خاورمیانه اذعان دارد، بر سر مسائلی با ایران اختلاف نظر دارد و خواهان ایفای نقش سازنده از سوی ایران در حل این چالش‌ها است. از این روی تغییر محیط امنیتی جدید اروپایی و تأثیر آن بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران حائز اهمیت بسیار می‌باشد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپا.
۲. بررسی نقش ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپا
۳. بررسی سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران در محیط امنیتی جدید

الف- سؤال اصلی

روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید چگونه است؟

الف- فرضیه اصلی

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپا جایگاه مهمی را دارد چرا که اولویت راهبردی اروپا در منطقه ایجاد ثبات و امنیت است و افزایش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در محیط همسایگی گسترده‌تر اروپایی دگرگونی‌ها و چالش‌های محیط امنیتی زیادی را ایجاد کرده است.

چارچوب نظری

در این پژوهش از یک سو دیدگاه‌های مکتب کپنهاگ^۱ در خصوص روند تحول مفهوم امنیت و ارائه تعریف بسیط از امنیت به ما کمک می‌کند تا روند تحولات محیط امنیتی جدید اروپایی و ویژگی‌های آن را بهتر درک کنیم. از سوی دیگر، می‌دانیم که مطالعه بر روی جامعه اقتصادی اروپا و سپس اتحادیه اروپا یکی از زمینه‌هایی بود که مکتب کپنهاگ و نظریه پردازان معروف آن یعنی بوزان و ویور را بر آن داشت تا نظریه مجموعه‌های امنیتی خود را ارائه کنند. بنابراین، نظریه مجموعه امنیتی یکی از بهترین نظریه‌هایی است که روند هم‌گرایی سیاسی امنیتی اروپایی و تأثیرپذیری آن از محیط پیرامونی را تبیین می‌کند. در نهایت نیز نظریه امنیتی سازی این مکتب بهترین چارچوبی است که در قالب آن می‌توان چگونگی امنیتی شدن ایران برای اروپا، نقش تحولات محیطی در این امر و به ویژه نقش ایالات متحده در امنیتی سازی ایران برای اروپا را درک کرد و به تحلیل پرداخت.

مکتب کپنهاگ در مؤسسه پژوهش صلح و منازعه کپنهاگ و در آثار افرادی همچون باری بوزان^۱ و اولی ویور^۲ در چارچوب کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره تعریف امنیت و ابعاد آن، نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، امنیت اروپایی و روابط امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی بسط یافت. مکتب کپنهاگ نقشی مهم در توسعه مفهوم امنیت داشته است. امنیت در دوره جنگ سرد با روشی محدود و اغلب به عنوان یک مسئله نظامی، مشاهده می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، در بستر افزایش سرخوردگی از سیاست قدرت و الگوهای اقتصادی و اجتماعی غالب، مقاومت اجتماعی در برابر جنگ قوی‌تر شد و به مفهوم امنیت به تدریج فراتر از موضوع منازعه و جنگ نگرین شده. پژوهش‌های ریچارد اولمان^۳ در زمینه امنیت محیطی (۱۹۸۳) و مردم، دولت‌ها و هراس باری بوزان (۱۹۸۳) بحث گسترده‌ای را به روی تعمیق مفهوم امنیت گشودند که در آن هم دامنه و هم معنای امنیت برای بحث و تبادل نظر مورد بازبینی قرار گرفت. مکتب کپنهاگ، پنج مقوله کلی با بخش‌های امنیتی را مشخص می‌کند: امنیت نظامی؛ محیط زیست؛ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. مهاجرت، تروریسم بین‌المللی و تخریب محیط زیست به حوزه‌های مطالعات امنیتی تبدیل شده‌اند (Galbreath, 2019, p.3).

به طور کلی باید گفت، مکتب کپنهاگ با درک تحولات جدید جهانی پس از جنگ سرد در برابر مفهوم مضیق جنگ سردی امنیت که بر دولت و دفاع از آن در برابر حمله‌های نظامی خارجی تمرکز داشت، مفهوم موسعی از امنیت در چارچوب گسترش سطوح تحلیل امنیتی، ابعاد پنج‌گانه تهدیدها و تعدد کنشگران امنیتی ارائه کرده است که تأثیر بسزایی در نگاه اتحادیه اروپا به مفهوم امنیت در عصر پساجنگ سرد داشته است.

در همین راستا، بوزان و ویور در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» یکی از اهداف اصلی ابداع مفهوم مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را حمایت از سطح منطقه‌ای به عنوان سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی ذکر می‌کنند. آن‌ها معتقدند که در سطح منطقه‌ای، امنیت ملی و جهانی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از رویدادها هم در این سطح رخ می‌دهند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۵).

از دیدگاه ایشان، ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای، چهار مؤلفه اصلی دارد که عبارت‌اند از ساختار آنارشیک، قطبی شدن، حدود و ساخت اجتماعی. ساختار آنارشیک به این معناست

^۱ - Barry Buzan

^۲ - Ole Waever

^۳ - Richard Ullman

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

که این نظریه اصل سرزمینی و دولت محور بودن بازیگران و نبود اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را می‌پذیرد. قطبی شدن، بیانگر توزیع قدرت میان واحدهاست. در این بخش، سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای از هم جدا می‌شوند. حدود یا مرز، عاملی است که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند. در نهایت، ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۴). بر اساس این مؤلفه‌ها، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به پنج نوع کلی تقسیم می‌شوند: «مجموعه امنیتی استاندارد» (مانند خاورمیانه، آمریکای جنوبی، جنوب شرق آسیا شاخ و جنوب آفریقا) که در آن قطبی شدن در مجموعه امنیتی توسط قدرت‌های سطح منطقه‌ای تشکیل می‌شود که می‌تواند تک قطبی، دوقطبی یا چندقطبی باشد. «مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرا» (مانند آمریکای شمالی، CIS و اتحادیه اروپا) مجموعه‌ای است که با حضور ابرقدرت یا قدرت‌های بزرگ با نهادهای امنیتی تشکیل می‌شود. نوع سوم، مجموعه امنیتی قدرت بزرگ است که در آن، قطبی شدن با بیش از یک قدرت سطح جهانی (قدرت بزرگ) تعریف می‌شود. در نوع چهارم با «برمجموعه‌ها» (شرق و جنوب آسیا) چند قدرت بزرگ حضور دارند و در آن، سطح فرامنطقه‌ای جانشین سطح بین منطقه‌ای می‌شود. آخرین حالت نیز، «نبود مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که در آن، منطقه بدون وجود مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۷۶-۶۴)

نظریه امنیتی سازی^۱

نظریه امنیتی سازی یکی از مهم‌ترین کمک‌های نظری مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیت بین الملل است که در چارچوب ایده کلی این مکتب برای گسترش و تعمیق حوزه مطالعات امنیت مطرح شده است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۹).

مکتب کپنهاگ معتقد است یک نگرانی امنیتی می‌تواند از طریق یک کنش امنیتی سازی، به یک مسئله امنیتی تبدیل شود. این امر بدین معناست که یک نگرانی به عنوان یک موضوع امنیتی مطرح می‌شود و از سمت سیاسی شده طیف به سمت امنیتی شده آن حرکت می‌کند. در امنیتی سازی سه واحد تحلیل وجود دارد: کنشگر امنیتی ساز، موضوع یا مسئله امنیتی شده و «مرجع اشاره». در این چارچوب یک کنشگر امنیتی ساز (به عنوان مثال، حکومت، نخبه سیاسی، ارتش، جامعه مدنی) یک موضوع به تازگی سیاسی شده را به عنوان یک تهدید

^۱ - Securitization Theory

وجودی برای مخاطب امنیتی سازی (به عنوان مثال، دولت، گروه‌ها، حاکمیت ملی، ایدئولوژی و اقتصاد) مطرح می‌سازد. کنشگر امنیتی ساز در واکنش به سرشت وجودی تهدید اعلام می‌کند که باید از تمهید و تدبیرهای فوق العاده ای بهره بگیرد؛ تمهیدهایی که فراتر از هنجارهای عادی حوزه سیاسی است. بنابراین، بوزان، ویور و دی ویلد این استدلال را مطرح می‌کنند که «امنیتی سازی اقدامی است که سیاست را از قواعد تثبیت شده بازی فراتر می‌برد و موضوع را در قالب خاصی از سیاست سازمان دهی می‌کند و جایگاه آن را فراتر از امر سیاست قرار می‌دهد. از این رو، امنیتی سازی را می‌توان نسخه افراطی سیاسی شدن نامید.

مکتب کپنهاگ معتقد است غیرامنیتی سازی فرایندی در جهت عکس امنیتی سازی است. غیرامنیتی سازی در برگیرنده تغییر و خارج شدن موضوع‌ها از حالت اضطراری و ورود به فرایند عادی چانه زنی و مذاکره در عرصه سیاسی است. کنش امنیتی سازی به طبقه بندی پذیرفته شده پدیده‌ها، افراد یا موجودیت‌های خاص به عنوان تهدیدهای وجودی اشاره دارد که نیازمند به کارگیری تدابیر اضطراری است. مکتب کپنهاگ با استفاده از یک فرایند دومرحله‌ای امنیتی سازی به دنبال تبیین این امر است که یک موضوع چگونه و چه زمانی به عنوان یک تهدید وجودی برای امنیت در نظر گرفته و طبق آن اقدام می‌شود. مرحله نخست توصیف و به تصویر کشیدن موضوع‌ها، اشخاص یا موجودیت‌ها به مثابه تهدیدهای وجودی برای مخاطب امنیتی سازی است. حرکت ابتدایی امنیتی سازی می‌تواند هم از سوی دولت‌ها و هم کنشگران غیردولتی آغاز شود. با این حال، امنیتی سازی بیشتر فرایندی است که از سوی کنشگران قدرتمند انجام می‌شود. در حقیقت حرکت امنیتی سازی به قدرت و نفوذ کنشگر امنیتی ساز وابسته است.

مرحله دوم و حیاتی امنیتی سازی تنها زمانی کامل می‌شود که کنشگر امنیتی ساز بتواند مخاطب خود را (افکار عمومی، سیاستمداران، فرماندهان نظامی با سایر نخبگان) متقاعد کند موجودیت یک مرجع اشاره به خطر افتاده است. تنها در صورت تحقق این شرایط است که می‌توان از تدابیر فوق العاده بهره برد (کالینز، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۱۹۱).

در این بین، اساس و بنیاد دو مرحله امنیتی شدن، اهمیت کنش کلامی است. کنش کلامی در واقع بازنمایی گفتمانی یک موضوع خاص به عنوان یک تهدید وجودی برای امنیت است. مکتب کپنهاگ کنش کلامی را نقطه عزیمت فرایند امنیتی سازی می‌داند (کالینز، ۱۳۹۸: ۱۹۴-۱۹۱). اگرچه اغلب نظریه امنیتی سازی در چارچوب محیط و مسائل داخلی کشورها مورد توجه و استفاده قرار گرفته است اما این چارچوب‌ها و روندهای مورد اشاره در نظریه امنیتی سازی

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

می‌تواند در مطالعه و تحلیل مسائل سیاست خارجی مورد استفاده قرار بگیرد و بسیاری از پژوهشگران این حوزه، از نظریه امنیتی سازی برای تحلیل سیاست خارجی استفاده می‌کنند. نقش و جایگاه ایران برای اتحادیه اروپا

گسترش اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۴ اروپا را با سه چالش عمده مواجه کرد: ۱- تضمین امنیت و ثبات اتحادیه در طول مرزهای جدید، ۲- پیشگیری از ظهور خطوط جداکننده جدید بین اروپای گسترش یافته و کشورهای همسایه، ۳- تقویت روابط با آن دسته از کشورهایی که اگرچه عضو اتحادیه‌ی اروپا نیستند یا نامزد پیوستن به این اتحادیه نیستند، اما از اهمیت راهبردی برای بازآرایی ژئوپلتیک و اقتصادی اتحادیه‌ی اروپا به عنوان یک بازیگر جهانی برخوردارند (صباغیان، ۱۳۹۸: ۳). از این جهت می‌توان ایران را دارای اهمیت برای اتحادیه اروپا به شرح ذیل دانست.

ثبات در غرب آسیا

همان طور که عنوان شد یکی از مهم‌ترین اولویت‌های راهبرد جهانی اتحادیه اروپا ایجاد ثبات در محیط پیرامونی خود به ویژه منطقه غرب آسیا از طریق ترمیم پذیری و مقاوم سازی دولت‌های شکننده در این منطقه است. در این راستا، مسیر پیش رو تاریک به نظر می‌رسد. یمن و سوریه همچنان درگیر مناقشه‌های نظامی هستند و نیاز به کمک‌های عظیم بشردوستانه و تلاش برای تثبیت و بازسازی دارند. عراق و لبنان با تنش‌های سیاسی گسترده و نواقص اقتصادی روبرو هستند و می‌توانند در نتیجه ناآرامی‌های داخلی، شورش‌های تروریستی، تأثیرات ناشی از درگیری در سوریه و افزایش تنش‌های بین دولت‌ها در سراسر خاورمیانه، خشونت و ناامنی را از سر بگیرند.

در همین راستا، با توجه به نقش و نفوذی که ایران در این منطقه و به ویژه در دولت‌های شکننده آن - عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان دارد، نقشی حیاتی در موفقیت یا شکست سیاست اتحادیه اروپا در این منطقه دارد. به عنوان مثال، رفتار سازنده ایران برای به بار نشستن سرمایه گذاری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی اتحادیه اروپا در افغانستان به ویژه در مقابله با ترانزیت مواد مخدر و مهاجرت موضوعی کلیدی است. حفظ تمامیت ارضی و ثبات در عراق نیز هم برای ایران و هم برای اتحادیه اروپا مهم است و در این میان تهران نقشی اساسی می‌تواند ایفا کند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا با استفاده از نفوذ ایران بر گروه‌های با حمایت خود از جمله حزب الله می‌تواند بر تقویت ثبات در منطقه خاورمیانه تأثیرگذار باشد (Pakfar, 2010, pp.10-11).

در واقع، ایران در بسیاری از چالش‌های منطقه‌ای از جمله مبارزه با تروریسم، ثبات در افغانستان و عراق، پایان دادن به جنگ در سوریه و یمن، مبارزه با قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، امنیت دریایی خلیج فارس و... نقش اساسی دارد.

نقش ایران در تقویت رژیم منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای

ایران به واسطه توافق هسته‌ای موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) نقشی تعیین‌کننده در تقویت رژیم منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه و حتی کل جهان دارد. در همین راستا، مقام‌های اروپایی به ویژه فدریکا موگرینی نماینده عالی سابق اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی و سران سه کشور بزرگ عضو اتحادیه اروپا بارها در طول سال‌های اخیر همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که برجام یک اولویت استراتژیک برای امنیت اروپا، نقشی کلیدی در معماری امنیت منطقه خاورمیانه و عنصری اساسی در رژیم منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در این منطقه است.

برجام به اتحادیه اروپا کمک می‌کند تا از طریق آن به برخی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی خود، یعنی تقویت رژیم جهانی کنترل تسلیحات، به ویژه پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و همچنین کم کردن تنش‌ها در خاورمیانه رسیدگی بهتری داشته باشد. در واقع حمایت اتحادیه اروپا از برجام بر این فرض متکی است که حفظ آن به طور مستقیم با منافع امنیتی، اقتصادی و هنجاری این اتحادیه در ارتباط است. از این رو نتیجه می‌گیرد که فروپاشی احتمالی برجام به طور مستقیم منافع اروپایی را تضعیف می‌کند و به همین دلیل است که باید در دفاع از آن ثابت قدم بود. اتحادیه اروپا دغدغه ویژه‌ای برای حفظ آن پی‌تی^۱ و رژیم چندجانبه کنترل گسترده‌تر تسلیحات دارد، مسائلی که به طور مستقیم با منافع امنیتی اروپا در تماس است و کشورهای عضو اتحادیه اروپا روی آن زمان و تلاش زیادی صرف کرده‌اند (Wood, 2011, pp.111-115).

نقش ایران در امنیت انرژی

همان گونه که در راهبردهای امنیتی اتحادیه اروپا همواره مورد تأکید قرار گرفته، وابستگی انرژی همواره یکی از نگرانی‌های اروپا بوده است. در همین زمینه، پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۳۰ وابستگی اتحادیه اروپا به واردات انرژی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد باشد. از این رو، همکاری راهبردی انرژی با کشورهای همسایه همواره یکی از عناصر اصلی سیاست همسایگی اروپایی بوده است که هم شامل امنیت تأمین انرژی و هم امنیت انتقال آن به اروپا بوده است (Lannon

^۱ - Non-Proliferation Treaty or NPT

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

(and Gsth, 2014, p.13). در همین خصوص، در سند بازنگری سیاست همسایگی اروپایی آمده است که اتحادیه اروپا به شدت به حوزه همسایگی خود برای تولید و انتقال انرژی، امن و قابل پیش بینی وابسته است و بنابراین باید گفت وگو با کشورهای شریک را در زمینه امنیت انرژی و تأمین پایدار آن تقویت کند (European Commission, 2015, p.10).

نگرانی اتحادیه اروپا زمانی به اوج خود رسید که به سبب وابستگی بیش از حد این اتحادیه به انرژی وارداتی از روسیه، این کشور تجربه سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در قطع گاز ورودی این مسیر از سوی روسیه به سبب بحران اوکراین و اوج گرفتن مجدد این بحران در سال ۲۰۱۴- بهره برده است. این مسئله اتحادیه اروپا را به صورت جدی بر این داشته است تا به فکر منابع متعدد و مبادی ورودی جایگزین انرژی باشد. در این راستا، یکی از بخش‌های اقتصادی کشورمان حوزه انرژی است (قائم پناه، ورمزانی، ۱۳۹۵: ۱۴۹) و ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی و چهارمین دارنده ذخایر نفت خام و در مجموع اولین دارنده ذخایر هیدروکربوری جهان، از نظر همسایگی با کشورها و سرزمین‌های حوزه دریای خزر و دسترسی به آب‌های آزاد و همچنین همسایگی با کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس از موقعیت ویژه‌ای جهت تنوع بخشی به مبادی انرژی ورودی به اروپا برخوردار است.

نقش ایران در بحران مهاجرت و پناه جویی اروپا

همان طور که بارها مورد تأکید قرار گرفت مسئله مهاجرت و پناه جویی در سال‌های اخیر به یک بحران فراگیر با پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و سیاسی برای اتحادیه اروپا تبدیل شده است. در حقیقت یک نفر از هر ۳۳ نفر بر روی کره‌ی زمین مهاجر است (ادیب سرشکی، ۱۳۹۲: ۲). در این زمینه، با کمی دقت متوجه خواهیم شد که ایران از چند جهت نقش مهمی در تشدید یا کنترل این بحران در اروپا دارد: نخست، ایران خود علاوه بر اینکه یکی از کشورهای مسیریابی است که سهم درخور توجهی در پذیرش مهاجران افغانستانی دارد، یکی از مسیرهای اصلی مهاجرت اتباع افغانستان به اروپاست؛ مهاجرانی که اگر ایران پذیرای آنها نبود به احتمال فراوان مقصد بعدی آنها اروپا با گذر از مرزهای ترکیه و بالکان بود. دوم، ایران علاوه بر اینکه خود یکی از بزرگ‌ترین کشورهای مهاجرپذیر است درعین حال در زمره بزرگ‌ترین کشورهای مهاجرفرست و یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال پناه جو نیز به شمار می‌رود (Galbreath, 2019). سوم اینکه، مطابق با آمارهای سال‌های گذشته، سه کشور اول

صادرکننده مهاجر و پناه جو به اروپا - سوریه، افغانستان و عراق - به کشورهایی هستند که ایران در آنها از نقش و نفوذ بالایی برخوردار است.

نقش ایران در مبارزه با مواد مخدر

مطابق با آمار دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد، ۳۷ درصد به کل مناطق زیر کشت خشخاش در سراسر جهان از سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۱۷ افزوده شده است که بخش بسیار زیادی از آن ناشی از افزایش کشت خشخاش در افغانستان است. افغانستان با نزدیک به ۳۶۰ هزار هکتار زمین زیر کشت خشخاش و نزدیک به نه هزار تن تولید در سال ۲۰۱۷ بیش از سه چهارم مناطق زیر کشت غیرقانونی خشخاش در جهان را به خود اختصاص داده که در این زمینه یک تولیدکننده بی رقیب جهانی به حساب می آید. میانمار به عنوان دومین تولیدکننده جهانی کشت غیرقانونی را در سال ۲۰۱۷ به خود اختصاص داده است. مسیر اصلی قاچاق این مواد به اروپا، مسیر بالکان است. در این مسیر، مواد مخدر از افغانستان به جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و کشورهای بالکان قاچاق می شود و سپس به مقاصد مختلف در مرکز غرب اروپا منتقل می شود. علاوه بر این مسیر، مقدار اندکی از این مواد نیز از مسیر جمهوری اسلامی ایران به کشورهای قفقاز جنوبی (به طور عمده آذربایجان و گرجستان) و در نهایت کشورهای بالکان و از آنجا به مرکز و غرب اروپا می رود. مسیر سوم نیز که به اصطلاح به آن مسیر جنوبی گفته می شود، مواد مخدر از افغانستان به پاکستان - گاهی به جمهوری اسلامی ایران از مسیر سیستان به بندرعباس - انتقال می یابد و سپس از طریق کشورهای جنوبی خلیج فارس به آفریقا و از آنجا از طریق هوا یا دریا به اروپا منتقل می شود (UNODC, 2018, p.13). ایران یک راه ارتباطی اصلی در زنجیره قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپاست. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد بر آورد کرده است که چیزی حدود ۶۰ درصد از هروئین و مورفین قاچاق شده از افغانستان، از طریق ایران به بازارهای خارجی، به ویژه اروپا منتقل می شود. گذرگاه ایران برای قاچاقچیان مواد مخدر بسیار جذاب است چرا که آنها باید فقط از دو مرز عبور کنند تا به بازارهای اروپایی برسند. مطابق با آمار سال ۲۰۱۶ ایران اولین کشور کشف و ضبط تریاک با ۵۲۸ هزار ۹۲۸ کیلوگرم و دومین کشور کشف و ضبط هروئین (۲۱ هزار و ۹۸ کیلوگرم) و مورفین (۱۰ هزار ۹۰۳ کیلوگرم) در جهان است (UNODC, 2018, p.16). از این رو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو، نیازمند همکاری های مختلفی با مقام های ایرانی در مبارزه با قاچاق و تجارت مواد مخدر هستند (Esfandiary and Parsi, 2016, p.17).

اهمیت اقتصادی و تجاری ایران برای اروپا

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

در کنار نقش امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه، بازارهای داخلی ایران و موقعیت جغرافیایی آن نیز برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا بسیار حائز اهمیت است. اتحادیه اروپا از طریق حضور در بازار ایران و استفاده از آن به عنوان پایگاهی برای گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی، دریای خزر و کشورهای خلیج فارس می‌تواند منافع تجاری و اقتصادی خود را تضمین کند. ایران همچنین بازاری مهم برای ورود کالاهای اروپایی محسوب می‌شود. کشورهای اروپایی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برخلاف آمریکا رویکرد مقابله جویانه کمتری را در قبال تهران در پیش گرفتند و همواره درصدد اثرگذاری بر سیاست خارجی و داخلی ایران از راه تعامل و همکاری تجاری و دیپلماتیک بودند. تفاوت در سیاست‌های اروپا و آمریکا در قبال ایران را می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های تجاری، تاریخی و ژئوپلیتیکی تشریح کرد. به طور کلی، ایران با برخی کشورهای اروپایی رابطه گرم‌تری در مقایسه با آمریکا داشته و در مقاطعی اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک تجاری ایران بوده است (Biscop, 2016, p.73). در واقع باید گفت؛ همواره یکی از اولویت اصلی اتحادیه اروپا در تعامل با ایران بوده است. کمیسیون اروپا نیز در همین زمینه می‌گوید: «حتی اگر بتوان تمام ابعاد روابط اقتصادی با ایران را فراموش کرد، موضوع انرژی در روابط با ایران قابل چشم‌پوشی نیست» (Lehne, 2017, p.34). به طور کلی باید گفت ایران یک بازیگر بزرگ و مهم منطقه‌ای است که اروپا نمی‌تواند نقش آن را نادیده بگیرد. در همین زمینه پژوهشی که به سفارش پارلمان اروپا انجام شده به این نتیجه رسیده است که اتحادیه اروپا باید با تهران وارد تعامل شود و آن را به یکی از ذی‌نفعان گفت‌وگو و ثبات منطقه‌ای تبدیل کند. با غیبت ایران در فهرست شرکای اروپا هزینه اتحادیه اروپا برای پیگیری سیاست‌های خود در قبال منطقه بسیار بیشتر و این سیاست‌ها کمتر مؤثر خواهد بود (Esfandiary and Parsi, 2016, p.4).

به هر حال نقش مهم ایران از چشم نهادهای اروپایی دور نمانده است. به عنوان مثال، در قطعنامه پارلمان اروپا درباره روابط با ایران پس از توافق هسته‌ای به سند بازنگری سیاست همسایگی اروپا (۲۰۱۵) و نقش مهم ایران در محیط همسایگی اروپایی اشاره کرده است (European commission, 2015, p.11). در یک جمع‌بندی به نتیجه می‌رسیم که حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس، حل و فصل منافشات خاورمیانه، تنوع بخشی به منابع انرژی و توسعه صادرات از دلایل اهمیت ایران برای اروپا می‌باشد (Fathollah-Nejad, 2018, p.2). مسائل و چالش‌های مؤثر بر مناسبات اتحادیه اروپا و ایران

مرور تاریخ روابط و مناسبات اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این اتحادیه تاکنون در پنج موضوع کلی با ایران دچار اختلاف و چالش شده است.

حقوق بشر و حکمرانی خوب

موضوع حقوق بشر یکی از چالش‌های دیرپا در روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران است. تا پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی مسئله حقوق بشر در روابط خارجی اتحادیه اروپا نقشی حاشیه‌ای و کم‌رنگ داشت اما با شکل‌گیری اتحادیه اروپا، ترویج حقوق بشر یکی از وظایف اصلی اتحادیه و اعضای آن در مناسبات خارجی و رعایت آن از سوی طرف‌های ثالث و خارجی یکی از شرط‌های توسعه مناسبات قرار داده شد. در شرایط فعلی ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۲۷۴)، به طور کلی اهمیت زیادی به مبحث حقوق بشر، ارتقای دموکراسی و برقراری حاکمیت قانون در تنظیم روابط خود با کشورهای ثالث می‌دهند (سیمبر، اسداللهی، ۱۳۹۳: ۱۷). نقش حقوق بشر در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در دهه‌های اخیر به حدی پررنگ بوده است که بسیاری از تحلیلگران و نظریه پردازان، از سیاست خارجی اروپایی به عنوان یک سیاست خارجی هنجاری یاد کرده‌اند و در این زمینه اروپا ابزارهای متنوعی برای توسعه‌ی حقوق بشر دارد (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۷۹؛ عباسی و عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

مسئله هسته‌ای

پس از افشای برنامه هسته‌ای ایران توسط سازمان مجاهدین خلق در اوت ۲۰۰۲ و انتشار نخستین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران در ۶ ژوئن ۲۰۰۳، برنامه اتمی ایران به مهم‌ترین چالش در روابط اتحادیه اروپا با ایران تبدیل شد. تا پیش از افشای برنامه هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا فاقد یک راهبرد منسجم و مشترک در قبال منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بود. رویدادهایی مانند حمله آمریکا به عراق به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی در سال ۲۰۰۳، خروج کره شمالی از رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۲۰۰۳ و افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۲ باعث شد تا مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی از جایگاه برجسته‌ای در راهبرد سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا برخوردار شود (Snyder, 2004).

نفوذ منطقه‌ای ایران

یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در رویکرد اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران به مسئله نقش منطقه‌ای این کشور مرتبط است. تا پیش از سال ۲۰۰۳ رویکرد اروپا در خصوص نقش منطقه‌ای ایران بیشتر معطوف به موضوع تروریسم و نقش ایران در صلح خاورمیانه

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

(منارعه رژیم صهیونیستی و فلسطین) بود. در این چارچوب چندین عامل موجب شد تا از همان ابتدای انقلاب، جمهوری اسلامی ایران در اذهان رهبران کشورهای اروپایی به عنوان حامی تروریسم معرفی شود: گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا (۱۹۷۹)، بمب گذاری در پایگاه دریایی تفنگداران آمریکایی در جنوب لبنان (۱۹۸۳)، حادثه بمب گذاری شهر پاریس و وقوع جنگ سفارتخانه‌ها بین ایران و فرانسه (۱۹۸۶)، موضوع صدور فتوای قتل سلمان رشدی (۱۹۸۹)، ترور شاپور بختیار (۱۹۹۱)، موضوع رستوران میکونوس (۱۹۹۲)، بمب گذاری آمیا (انفجار مرکز همیاری یهودیان در بوئینس آیرس آرژانتین در ۱۹۹۴) (عباسی، ۱۳۹۲: ۵۵).

اگرچه متهم کردن ایران به عملیات تروریستی در چند کشور اروپایی در سال ۲۰۱۸ یک بار دیگر موضوع ترور اپوزیسیون خارج نشین جمهوری اسلامی ایران را پس از سال‌های اولیه انقلاب به صدر توجه اروپایی‌ها بازگرداند اما به طور عمده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هر جا صحبت از اتهام‌های تروریستی علیه ایران است، به ارتباط این کشور با گروه‌های شبه نظامی تحت حمایتش در منطقه اشاره دارد. این ذهنیت در نتیجه دشمنی ایران با موجودیت رژیم صهیونیستی و حمایت مداوم از گروه‌های مبارز فلسطینی همچون حماس، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان برای مقابله با تجاوزگری این رژیم تقویت شد و به مسئله نقش منطقه‌ای ایران گره خورد.

اتحادیه اروپا همچون ایالات متحده آمریکا معتقد است که هرگونه اقدام گروه‌های مبارز فلسطینی که به کشته یا زخمی شدن غیرنظامیان اسرائیلی بینجامد اقدام تروریستی تلقی می‌شود. همچنین اتحادیه اروپا حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل را در راهبرد امنیتی خود یک اولویت راهبردی معرفی کرده و معتقد است که بدون حل این مناقشه امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات خاورمیانه وجود ندارد. بنابراین، در زمان گفت و گوهای انتقادی و فراگیر همواره یکی از موضوع‌های مورد بحث طرفین روند صلح خاورمیانه و چگونگی منازعه اسرائیل و فلسطین بوده است (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

برنامه موشکی ایران

در اسناد اتحادیه اروپا در خصوص منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای همواره به موضوع حمل این سلاح‌ها و به طور مشخص اشاعه موشک‌های بالستیک نیز اشاره شده است. به عنوان نمونه در سند راهبرد اتحادیه اروپا برای مقابله با گسترش تسلیحات اتمی آمده است اشاعه هر نوع سلاح کشتار جمعی (سلاح‌های بیولوژیکی، شیمیایی و اتمی) و وسایل حمل آنها نظیر

موشک‌های بالستیک یک تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی است. همچنین در سند راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ اروپایی آمده است که گسترش فناوری موشکی یک عنصر بی‌ثبات‌کننده است و اروپا را در معرض یک خطر فزاینده قرار می‌دهد. بنابراین، در اسناد راهبردی اتحادیه اروپا سلاح‌های هسته‌ای و فناوری موشک‌های بالستیک دو تهدید مرتبط به هم هستند. همچنین طبق تعریف رژیم کنترل فناوری موشکی، موشک‌هایی با برد بیش از سیصد کیلومتر و قادر به حمل کلاهکی پانصد کیلوگرمی متناسب با توانمندی نظامی هسته‌ای طراحی شده‌اند. مطابق با این تعریف تولید هشت مورد از سیزده سامانه کنونی موشک بالستیک ایران - شهاب ۱، شهاب ۲، قیام، شهاب ۳، قدر، عماد، سجیل و خرمشهر - دارای این قابلیت هستند (Fitzpatrick and Elleman, 2018, p.7).

سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران در محیط امنیتی جدید اتحادیه اروپا هم‌زمان با بحران رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۸ و بحران‌های متعدد پس از آن، به تدریج وارد یک محیط امنیتی جدید و متفاوت شد. محیطی که به سبب بروز چالش‌ها و تهدیدهای متعدد امنیتی و ژئوپلیتیکی و ظهور عنصر بی‌ثباتی و ناامنی در محیط داخلی و پیرامونی اتحادیه اروپا، راهبرد سیاست خارجی و امنیتی اروپایی را دچار تغییر کرد. روابط دوران جدید را می‌توان به سه مرحله تقسیم نمود.

تعامل بازدارنده مبتنی بر اجبار: ۲۰۱۶-۲۰۰۶

ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در ۴ فوریه ۲۰۰۶ توسط شورای حکام را باید پایان رویکرد تعامل سازنده اروپایی و ورود به دوره تعامل بازدارنده مبتنی بر اجبار دانست. سیاست هسته‌ای تهاجمی دولت احمدی‌نژاد و قرارگرفتن ذیل فصل هفت منشور سازمان ملل، ایران را به تدریج از یک مسئله امنیتی به یک بحران امنیتی تبدیل کرد و بحران اتمی ایران به یک بحران بین‌المللی تبدیل شد (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۷۱) از این رو، محور اصلی سیاست اتحادیه اروپا در این دوره بر همراهی با ایالات متحده بر پایه دیپلماسی اجبارآمیز برای مهار و کنترل ایران استوار شد. همان‌گونه که این اصطلاح به طور ضمنی بیان می‌کند، دیپلماسی اجبارآمیز به عنوان راهبردی دیپلماتیک با درجه‌ای از اجبار محدود، یکی از شیوه‌های مرسوم تعامل بازدارنده در عرصه تعامل‌های بین‌المللی است. در این چارچوب باید گفت دیپلماسی اجبارآمیز رویکرد اصلی اتحادیه اروپا در دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ برای مهار و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر مسئله هسته‌ای است. این دیپلماسی در قالب رویکرد دومسیره «فشار دیپلماسی» دنبال شد.

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

نقطه شروع رویکرد دومسیره اروپایی‌ها، شکستن تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای توسط دولت محمود احمدی نژاد در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۵ بود. با ورود پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت (۴ فوریه ۲۰۰۶)، مذاکرات از قالب گفت‌وگوهای ایران و سه کشور اروپایی خارج شد و در چارچوب ۵+۱ دنبال شد. پس از این مقطع، با پیشنهاد و حمایت اروپا و طی جلسه‌های متعددی در پاریس، لندن و وین، اولین بسته موسوم به بسته ۶ ژوئن ۲۰۰۶ در قالب پیشنهادی گروه ۵+۱ با سفر خاویر سولانا نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا در ۱۶ خرداد ۱۳۸۵ تحویل ایران شد که در آن بر حق ایران در توسعه انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز، حمایت فعالانه از ساخت راکتورهای آب سبک در ایران از طریق پروژه‌های مشترک بین‌المللی، به حالت تعلیق در آوردن بحث درباره برنامه هسته‌ای ایران در شورای امنیت با از سرگیری مذاکرات، فراهم کردن یک بسته محتوایی همکاری در زمینه تحقیق و توسعه، دادن تضمین‌های الزام آور حقوقی چندلایه سوخت به ایران، بر اساس مشارکت به عنوان یک شریک در یکی از تأسیسات بین‌المللی در روسیه، رفع تمامی نگرانی‌های باقی مانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از طریق همکاری کامل ایران با این آژانس، تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و باز فراوری و از سرگیری اجرای پروتکل الحاقی تأکید شده بود (غریب آبادی، ۱۳۸۷). در طول این مدت اتحادیه اروپا در قالب نشست شورای سران و شورای امور خارجی به طور مداوم ضمن تأکید بر پیشبرد رویکرد دومسیره خود، آمادگی‌اش را برای مذاکره در چارچوب بسته پیشنهادی ۶ ژوئن ۲۰۰۶ و نسخه اصلاح شده ۱۴ ژوئن ۲۰۰۸ اعلام می‌کرد (European Council, 2008).

همان‌طور که عنوان شد پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (نوامبر ۲۰۰۸) به تقویت رویکرد دومسیره موردنظر اروپا منجر شد. به قدرت رسیدن اوباما با رویدادهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (تیرماه ۱۳۸۸) هم‌زمان شد. دخالت اوباما در قالب حمایت از معترضان به انتخابات و تشویق ضمنی آنان به تداوم اعتراض‌ها، در کنار فشارهای سیاسی و حقوق بشری اروپا سبب تیرگی هرچه بیشتر روابط ایران با غرب شد (Milczanowski, 2014, p.63). با به اجرا درآمدن پیمان لیسبون، کاترین اشتون به جای خاویر سولانا عهده دار سمت نماینده عالی اتحادیه اروپا (نوامبر ۲۰۰۹) شد. اشتون در سخنرانی خود در ۹ مارس ۲۰۱۱ در پارلمان اروپا درباره رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ایران بیان می‌کند: «برنامه هسته‌ای ایران همچنان یک نگرانی جدی برای اتحادیه اروپا و کل جامعه

بین المللی است... از طرف اتحادیه اروپا، ما همچنان مصمم هستیم که بر اساس رویکرد دومسیره خود که ترکیبی از فشار همراه با گفت و گو است، به دنبال یک راه حل دیپلماتیک باشیم... هدف این است که ایران را درگیر یک مرحله مقدماتی اعتمادسازی کنیم که منجر به مذاکرات معنی دار در خصوص برنامه هسته‌ای شود... ما به تلاش‌هایمان برای تعامل با ایران ادامه می‌دهیم اما هم زمان تلاش می‌کنیم فشارها را نیز افزایش دهیم» (Ashton, 2010)

پس از اینکه دولت اوباما موافقت خود را با دور جدیدی از مذاکرات اتمی در ژنو اعلام کرد، این گفت و گوها به توافق موقت ژنو در اکتبر ۲۰۰۹ منجر شد که در چارچوب آن مقرر شد ایران ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده خود را به روسیه و فرانسه بفرستد و در ازای آن سوخت اتمی برای رآکتور تحقیقاتی در تهران دریافت کند (ثمودی پيله رود، ۱۳۹۶: ۱۳۲). با این همه، صدور قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی در اکتبر ۲۰۰۹ و محکومیت فعالیت‌های مخفیانه ایران در سایت فردو و همچنین قطعنامه‌ای که پارلمان اروپا (۲۲ اکتبر ۲۰۰۹) در محکومیت وضعیت حقوق بشر در ایران و در خصوص انتخابات ریاست جمهوری صادر کرد موجب شد تا تهران مخالفت خود را با ارسال اورانیوم غنی شده خود اعلام کند و دو طرف یک بار دیگر از شرایط مذاکره فاصله بگیرند.

پس از اوج گرفتن مجدد تنش میان ایران و غرب به علت اعلام غنی سازی ۲۰ درصدی از سوی ایران در نطنز و همچنین شکست طرح مبادله سوخت، قطعنامه ۱۹۲۹ (۹ ژوئیه ۲۰۱۰) به عنوان شدیدترین تحریم که شامل تحریم‌های نفتی و بانک مرکزی ایران می‌شد به تصویب شورای امنیت رسید. پس از اوج گیری مجدد تنش‌ها و صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰ طی نشست در لوکزامبورگ موضوع تحریم ایران را تصویب کرد. در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ شورای اروپا قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن هرگونه واردات نفت خام از ایران را منع می‌کرد. علاوه بر آن تجارت کالاها و فناوری با قابلیت استفاده دوگانه، صنایع مرتبط با بخش پتروشیمی و هرگونه تجارت طلا، الماس و فلزات گران بها با ایران ممنوع اعلام شد (Santini and Tabrizi Bassiri, 2012, p.3).

با شدت یافتن تحریم‌ها، مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ متوقف شد و از سرگیری مذاکرات بعد از پانزده ماه وقفه در ماه آوریل ۲۰۱۲ در استانبول آغاز و در مه ۲۰۱۲ در بغداد، ژوئن ۲۰۱۲ در مسکو و فوریه و آوریل ۲۰۱۳ در آلمانی تداوم یافت که در عمل نتیجه خاصی را در بر نداشت. پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۱۳ از دو جهت امیدواری زیادی برای خروج از بن بست مذاکرات هسته‌ای و دستیابی به یک توافق ایجاد کرد. نخست

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

اینکه روحانی خود در سال‌های ابتدایی افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران مدیریت گروه مذاکره‌کننده هسته‌ای را بر عهده داشت و توانسته بود به توافق نامه پاریس با تروئیکای اروپایی دست یابد و دوم وی در شعارهای انتخاباتی وعده داده بود که با در پیش گرفتن سیاست تنش زدایی و تعامل سازنده در عرصه خارجی به حل مسئله هسته‌ای بپردازد. با انتصاب محمدجواد ظریف به سمت وزیر خارجه ایران و انتقال مسئولیت پرونده هسته‌ای به این وزارتخانه، مذاکرات بین جمهوری اسلامی ایران و اعضای ۵+۱ از سر گرفته شد و خیلی زود در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ در قالب توافق موقت ژنو یا همان طرح اقدام مشترک به نتیجه رسید. پس از توافق موقت، گام دوم که باید ظرف مدت یک سال از تصویب طرح اقدام مشترک پیگیری می‌شد، ادامه مذاکرات برای تدوین توافق جامع بود. از این رو، از ۱۸ فوریه ۲۰۱۴ سلسله گفت و گوها و مذاکراتی بین ۵+۱ و ایران برای دستیابی به توافق جامع آغاز شد و نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی در کنار تروئیکای اروپایی همچنان به عنوان میانجی محوری بین ایران و آمریکا به نقش آفرینی پرداختند. در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام به عنوان یک توافق نهایی حاصل شد. در واقع این موافقت‌نامه‌ی نهایی به دنبال دو توافق موقت وین و لوزان به دست آمد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸؛ بیوک و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹).

بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که هم زمان با اوج گیری تنش هسته‌ای در پی ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، اتحادیه اروپا از موضوع حقوق بشر به عنوان ابزار و اهرمی در خدمت پیشبرد سیاست فشار هسته‌ای با صدور قطعنامه‌های متعدد استفاده کرده است. قطعنامه‌ها از سال ۲۰۰۸ به این سو شدت بیشتری نیز گرفت به طوری که از این سال به بعد هشت قطعنامه از سوی این پارلمان علیه وضعیت حقوق بشر در ایران صادر شد (گلشن پژوه، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰). این افزایش نه تنها به رویدادهای پس از انتخابات ۸۸ مرتبط است بلکه ارتباط روشنی با اوج گرفتن فشارهای هسته‌ای پس از روی کار آمدن اوباما و پروژه امنیتی سازی ایران دارد و به صورت کلی آمریکا همواره مبحث هسته‌ای را به عنوان یک اهرم علیه جمهوری اسلامی ایران بکار گرفته است (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۴؛ صالحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱).

تعامل بازدارنده مبتنی بر همکاری گام به گام: ۲۰۱۸-۲۰۱۶

پس از صدور بیانیه اجرایی شدن توافق هسته‌ای و صدور قطعنامه ۲۲۳۱، وضعیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای اروپایی‌ها از یک بحران امنیتی به سطح یک نگرانی امنیتی تنزل

پیدا کرد. با این وجود هنوز فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، برنامه موشکی، تروریسم و مسئله حقوق بشر نه تنها به قوت خود باقی بودند بلکه در محیط امنیتی جدید به نگرانی‌های جدی‌تری نیز تبدیل شده بودند. به ویژه اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران در این ایام به هیچ روی قابل مقایسه با دوره پیش از آغاز تنش هسته‌ای -پیش از ۲۰۰۳- نبود. بنابراین، این وضعیت ایجاب می‌کرد که دوره جدید تعامل اتحادیه اروپا با ایران به شیوه «همکاری تدریجی و گام به گام» باشد.

رویکرد اتحادیه اروپا در این دوره (۲۰۱۸-۲۰۱۶) تعامل بازدارنده مبتنی بر همکاری دو طرفه بود. در این چارچوب کشورهای اروپایی نگرانی ایالات متحده در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای ایران، به ویژه در خصوص درگیری در سوریه، پشتیبانی تهران از گروه‌های شبه نظامی مورد حمایت خود در لبنان، عراق، فلسطین و یمن را به اشتراک می‌گذارند. اروپا در این دوره این گونه محاسبه می‌کند که حل مسئله هسته‌ای، راه را برای گفت و گوی گسترده‌تر با ایران باز کرده است و برجام می‌تواند به عنوان پله‌ای برای گفت و گوهای منطقه‌ای کامل‌تر با ایران از طریق درگیرسازی آن باشد (Ntousas and Dessi, 2019, P.115). در برداشت اروپا، تهران سهم بزرگی در امور منطقه‌ای دارد و بنابراین دستیابی به هیچ راه حل طولانی مدتی بدون دخالت آن امکان پذیر نیست (Perteghella, 2019, P.109).

چند سند مهم نیز رویکرد تعامل تدریجی و گام به گام اروپا را مورد تصدیق قرار می‌دهد. یکی از این اسناد راهبرد جهانی اتحادیه اروپاست. در حالی که در سند راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ هیچ نامی از ایران برده نشده بود، در راهبرد جهانی ۲۰۱۶ چند سطر به ایران اختصاص دارد که خود حاکی از افزایش نقش و جایگاه ایران در محیط امنیتی جدید اروپایی است (EUGS, 2016, P.15).

پس از اینکه در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران شرایط اساسی پیش بینی شده در برجام را رعایت کرده است، شورای اروپا چند روز بعد در ۲۲ ژانویه، تصمیم به لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران گرفت. به این روز «روز اجرای» برجام گفته می‌شود. با وجود این، برخی از تحریم‌ها از جمله تحریم‌های تسلیحاتی و تحریم‌های فناوری موشکی باقی ماندند (Osiewicz, 2021, P.158).

در چنین فضایی، همکاری‌های اقتصادی اروپا با ایران تحت تأثیر به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا که مقابله با ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران یکی از سیاست‌های اصلی او بود؛ نه تنها با موانع بیشتری مواجه شد بلکه بعد بازدارندگی تعامل اروپا با ایران شکل

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

و شمایل عربان تری به خود گرفت. (زمانی؛ نیاکویی، ۱۳۹۸: ۹۶). در همین راستا، سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان برای اینکه به آمریکا نشان دهند در قبال سیاست‌های منطقه‌ای ایران بی تفاوت نیستند در فوریه ۲۰۱۸ به همراه آمریکا طی یک بیانیه مشترک، با اشاره به گزارش سازمان ملل در خصوص یمن، پایبند نبودن ایران به تحریم‌های تسلیحاتی یمن را محکوم کرده و اقدام‌های ایران در حمایت از انصارالله یمن را تهدیدی جدی برای صلح و ثبات منطقه دانستند. علاوه بر این، سه قدرت بزرگ اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) حتی مذاکراتی درباره برنامه موشکی ایران با دولت ترامپ ترتیب دادند - این مذاکرات با خروج ایالات متحده از برجام در ماه مه ۲۰۱۸ پایان یافت مذاکراتی که نتیجه آن صدور بیانیه‌های مشترک با ایالات متحده در خصوص برنامه موشک‌های بالستیک ایران بود (Galbreath, 2019).

تعامل بازدارنده مبتنی بر همکاری توأم با فشار: ۲۰۲۲-۲۰۱۸

پس از چهار ماه تلاش دیپلماتیک اتحادیه اروپا و سه قدرت بزرگ اروپایی برای متقاعد کردن دونالد ترامپ جهت ماندن در برجام، ترامپ در ۸ مه ۲۰۱۸ اعلام کرد: «من امروز اعلام می‌کنم که ایالات متحده از توافق هسته‌ای ایران خارج خواهد شد... ما بالاترین سطح مجازات اقتصادی را اعمال خواهیم کرد. هر کشوری که به ایران در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای کمک کند، می‌تواند توسط ایالات متحده به شدت تحریم شود» (نورعلی‌وند، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

در این دوره اختلاف اروپا با آمریکا در سه موضوع همچنان پابرجاست: نخست، تأکید اروپا بر حفظ برجام به عنوان بستری برای دستیابی به یک توافق کامل‌تر هسته‌ای و تکمیلی با موضوع‌های منطقه‌ای و موشکی؛ دوم، شیوه اعمال فشار بر ایران است که اروپا برخلاف آمریکا، دیپلماسی فشار (فشار سیاسی و تهدید) را بر دیپلماسی اجبار (اعمال تحریم‌های حداکثری) ترجیح می‌دهد و سوم برخلاف آمریکا، اتحادیه اروپا جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک طرف گفت‌وگوی مشروع مورد شناسایی قرار می‌دهد که باید با آن تعامل و در صورت لزوم با آن مقابله کرد، اما نباید آن را منزوی کرد.

به دنبال برگزاری جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد (۱۲ دسامبر ۲۰۱۸) درباره پایبندی ایران به قطعنامه ۲۲۳۱ این شورا، هشت کشور اروپایی عضو شورای امنیت - بریتانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، ایتالیا، هلند، سوئد و لهستان در بیانیه‌ای مشترک ضمن حمایت مجدد از برجام به عنوان یک امر اساسی برای امنیت اروپا، تصریح می‌کنند: «ما از یک رویکرد جامع» با ایران،

مبتنی بر دستیابی به گفت وگوهای مستحکم و در صورت لزوم فشار هدمند، برای پرداختن به همه نگرانی‌های مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران پشتیبانی می‌کنیم» (نورعلی وند، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

بیانیه جمع بندی به عنوان مهمترین سند شورای اروپا، درباره ایران به ترتیب مسئله هسته‌ای، فعالیت‌های منطقه‌ای، برنامه موشکی، تروریسم و حقوق بشر را مورد توجه قرار می‌دهد. در بند نخست، اتحادیه اروپا «تعهد راسخ خود به برنامه جامع اقدام مشترک و تداوم اجرای آن را ابراز می‌دارد» و در ادامه آن را از جمله مؤلفه‌های کلیدی ساختار منع اشاعه هسته‌ای در دنیا و دستاوردی برای دیپلماسی چندجانبه می‌داند. در بند سوم این بیانیه اتحادیه اروپا رفع تحریم‌ها را جزو بخش‌های اساسی برجام می‌داند و بر ادامه تلاش‌های خود برای منتفع کردن ایران از مزایای اقتصادی برجام تأکید می‌کند و به عزم تزلزل ناپذیر اروپا برای تکمیل اینستکس اشاره می‌کند. اتحادیه اروپا در بند چهارم بیانیه بر حمایت از توسعه روابط اتحادیه اروپا و ایران در حوزه‌های دارای منافع مشترک تأکید می‌ورزد. این موارد، حوزه‌هایی نظیر گفت وگوی سیاسی، حقوق بشر، همکاری اقتصادی، تجارت و سرمایه‌گذاری، کشاورزی، حمل و نقل، انرژی، تغییرات آب و هوایی، همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، محیط زیست، حفاظت شهروندی، علوم، پژوهش و نوآوری، آموزش از طرق مختلف از جمله مبادلات در زمینه‌های دانشگاهی، فرهنگی، مواد مخدر، مهاجرت، منطقه و موارد بشردوستانه را شامل می‌شوند. (نورعلی وند، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۰۵)

با این حال، بیش از نیمی از بندهای این بیانیه به موارد اختلافی با ایران اختصاص دارد. پس از اعلام ترامپ مبنی بر خروج ایالات متحده از برجام، در واکنش به این تصمیم، حسن روحانی در یک سخنرانی زنده تلویزیونی اعلام کرد از این لحظه توافق برجام میان ایران و چهار کشور است و ماندن یا خروج ایران از این توافق منوط به عملکرد سایر طرف‌های توافق به ویژه اروپایی‌ها در پایبندی به تعهداتشان و تأمین منافع ملت ایران است. به عبارت دیگر، با اتخاذ این تصمیم از سوی ایران، سرنوشت نهایی برجام حتی با خروج آمریکا، به مسئله پایبندی سایر طرف‌های توافق به ویژه طرف‌های اروپایی به تعهداتشان منوط شد. در پاسخ، اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن که طی بیانیه‌ها و مواضع مختلف حمایت قاطع خود را از برجام اعلام کردند، تلاش خود را برای ارائه یک بسته اقتصادی جهت حفظ منافع ایران در برجام آغاز کردند. در این راستا، مذاکرات گروه کارشناسی ایران با اروپایی‌ها تنها چند روز پس از خروج آمریکا در ۲۴ اردیبهشت ماه ۹۷ شروع شد. در این مذاکرات یک بسته پیشنهادی از طرف

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقربان

ایران به اروپایی‌ها ارائه شد که دارای دوازده بند بود و قرار بر این شد که ظرف یک ماه اتحادیه اروپا بسته راهکارهای عملی خود را بر اساس آن ارائه کند. کمیسیون اروپا، چهار روز بعد از آغاز مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا (۱۸ مه ۲۰۱۸)، پیرو حمایت یکدست سران دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در نشست ۱۶ مه از پیشنهادهای ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپا و فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه در راستای مقابله با تحریم‌های آمریکایی یک بیانیه آغاز فرایند رسمی فعال سازی مجدد قانون مسدودسازی که در سال ۱۹۹۶ تصویب شده بود ولی هرگز به اجرا درنیامده بود و برطرف سازی موانع همکاری بانک سرمایه گذاری اروپایی با ایران را اعلام کرد. در این بیانیه تصریح شده بود که در صورت مخالفت نکردن شورا و پارلمان اروپا، این تصمیم‌ها بعد از دو ماه اجرایی شوند (Binder, 2018, p.2). در ادامه، بسته راهکارهای عملی اروپا پس از حدود دو ماه در حالی به دست مقام‌های ایران رسید که خواسته‌ها و انتظارات آنان را برآورده نکرد.

با این حال، در نتیجه خروج ایالات متحده از برجام بسیاری از شرکت‌های بزرگ اروپایی تحت فشار آمریکا، حتی پیش از موعد اجرایی شدن مجدد تحریم‌ها ایران را ترک کردند. شرکت‌های اروپایی - از توتال گرفته تا خودروسازان جهانی مانند دایملر و پژو تا غول حمل و نقل دانمارک، مایرسک - اعلام کردند که ایران را ترک می‌کنند. در این شرایط، اگر چه اتحادیه اروپا قانون مسدودسازی تحریم‌های آمریکا را هم زمان با اجرایی شدن دور اول تحریم‌ها (اواسط مرداد) بازبینی و به اجرا گذاشت اما این قانون به سبب فشار آمریکا بر شرکت‌های اروپایی و همچنین هراس دولت‌های اروپایی از سرشاخ شدن با آمریکا، نتوانست مانع خروج شرکت‌های اروپایی از ایران شود.

در نشست نیویورک اعضای باقی مانده در برجام «تداوم تعهد خود به اهداف مندرج در بیانیه وزرای جلسه کمیسیون مشترک در ۶ ژوئیه ۲۰۱۸ (۱۵ تیرماه ۱۳۹۷)، به ویژه پیگیری اقدام‌های مشخص و مؤثر برای تضمین کانال‌های پرداخت با ایران و تداوم صادرات نفت و میعانات گازی، محصولات نفتی و پتروشیمی را یک بار دیگر مورد تأیید قرار دادند.» تنش‌ها پس از اعتراض شدید سه کشور بزرگ اروپایی به آزمایش موشک بالستیک میان برد ایران و تشکیل جلسه شورای امنیت (۱۲ دسامبر ۲۰۱۸) به درخواست آنها و همچنین به تأخیر افتادن اجرایی سازی سازوکار مالی وعده داده شده از سوی اروپا گسترده‌تر شد. با این حال، نتیجه صبر استراتژیک ایران رونمایی سه قدرت بزرگ اروپایی - انگلیس، آلمان و فرانسه - از

اینستکس یا همان «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» با ایران در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹ به عنوان نسخه جایگزین اس پی وی و مهم‌ترین اقدام اروپا برای حفظ برجام پس از خروج آمریکا از این توافق بود. پس از اعلام رسمی اینستکس، شورای اروپا طی یک بیانیه - بیانیه جمع بندی اروپا در خصوص ایران (۴ فوریه ۲۰۱۹) - به شکل واضح تری از رویکرد تعامل توأم با فشار خود در قبال ایران پرده برداشت.

جمهوری اسلامی ایران در چنین فضای ناامیدکننده‌ای که در آن اروپایی‌ها نه تنها به تعهدات برجامی خود عمل نمی‌کردند بلکه به تدریج در حال تشدید فشارها بودند، در ۱۸ اردیبهشت ۹۸ مصادف با اولین سالگرد خروج آمریکا از این توافق، طی بیانیه‌ای که از سوی شورای عالی امنیت ملی صادر شد، سیاست «صبر استراتژیک» را کنار گذاشت و به سیاست کاهش تعهدات روی آورد. در واکنش به شروع کاهش تعهدات هسته‌ای از سوی ایران، سران سه قدرت بزرگ اروپایی بیانیه مشترک مهمی صادر کردند. رهبران اروپایی در این بیانیه تصریح کردند: «ما، رهبران فرانسه، آلمان و بریتانیا که منافع امنیتی مشترکی به خصوص درباره پابرجا نگه داشتن نظام منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای داریم، پایبندی خود به برنامه جامع اقدام مشترک را که چهار سال پیش و در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ با ایران مورد موافقت قرار گرفت، مورد تأکید قرار می‌دهیم.»

هم‌زمان با کاهش گام به گام تعهدات هسته‌ای از سوی ایران، تنش بین ایران و آمریکا نیز به طور روزافزونی افزایش پیدا کرد. حمله به چندین نفت کش در بندر فجیره (۱۲ می ۲۰۱۹)، حمله به دو نفت کش در دریای عمان (۱۳ ژوئن ۲۰۱۹)، سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۲۰ ژوئن ۲۰۱۹)، توقیف نفت کش ایرانی گریس ۱ توسط انگلیس در جبل الطارق (۴ ژوئیه ۲۰۱۹) و متقابلاً توقیف نفت کش بریتانیایی استینا ایمپرو در تنگه هرمز توسط ایران (۱۹ ژوئیه ۲۰۱۹) و حمله به تأسیسات نفتی آرامکو عربستان سعودی (۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹) رویدادهایی بود که سطح تنش‌ها را به شدت افزایش داد.

در این شرایط، واکنش اتحادیه اروپا به کاهش تعهدات ایران تند و تهدیدآمیز بود. وزیران خارجه فرانسه، آلمان و انگلیس و نماینده عالی اتحادیه اروپا طی یک بیانیه مشترک غنی سازی در فردو را به منزله تسریع اقدام‌های ایران در زمینه فاصله گرفتن از توافق هسته‌ای برجام قلمداد کردند. در این بیانیه آمده است: «از اعلامیه‌های اخیر ایران در خصوص آغاز مجدد فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم در فردو به شدت نگران هستیم. اقدام ایران با مفاد

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

صریح برجام در خصوص فردو مغایرت دارد و پیامدهای بالقوه زیادی در زمینه اشاعه دارد.» (EEAS, 2019).

با وجود این، دو روز بعد یعنی در ۲۹ نوامبر وزارت امور خارجه فنلاند در بیانیه‌ای اعلام کرد این کشور به همراه پنج کشور اروپایی دیگر شامل بلژیک، دانمارک، هلند، نروژ و سوئد در مسیر پیوستن به سازوکار مالی اروپایی برای تسهیل تجارت با ایران (اینستکس) قرار دارند. از این رو، باید گفت تأخیر در راه اندازی اینستکس و تبدیل آن به یک ساختار حداقلی برای تجارت کالاهای غیرتحریمی (غذا و دارو) نشان می‌دهد این سازوکار بیش از اینکه ابزاری برای پیشبرد همکاری و مشارکت با ایران باشد، یک پیشنهاد ترغیب کننده برای بازدارندگی ایران از خروج از برجام با کاهش تعهدات هسته‌ای خود از یک سو و همسویی با ایالات متحده در زمینه نگرانی‌های مشترک در قبال ایران است. همچنین گذر زمان نشان داده است که این ساختار کاربردی ندارد چرا که کشورهای اروپایی شجاعت کافی را در این خصوص ندارند (Central bank of Islamic republic of iran, 2020).

علاوه بر این، شواهد نشان می‌دهد که همان طور که در دوره گذشته (۲۰۱۵-۲۰۰۶) هم زمان با اوج گیری تنش هسته‌ای در پی ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، اتحادیه اروپا از موضوع حقوق بشر به عنوان ابزار و اهرمی در خدمت پیشبرد سیاست فشار هسته‌ای خود بهره می‌برد، این بار نیز در حال حرکت به سمت تکرار این سیاست است.

نتیجه گیری:

یکی از مهم‌ترین تحولات محیط امنیتی جدید اروپایی، تغییر محیط همسایگی آن به ویژه تغییر نظم امنیتی در خاورمیانه و شمال آفریقا است. از جمله مهم‌ترین تحولات خاورمیانه در این محیط امنیتی جدید، برآمدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت صاحب نفوذ و تعیین کننده در این منطقه است. در واقع، دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته‌ای و موشک‌های بالستیک در کنار افزایش نقش و نفوذ تعیین کننده آن در منطقه، این کشور را از منظر سیاست خارجی اروپایی از یک چالش سیاسی در محیط امنیتی پساجنگ سرد به یک چالش امنیتی در محیط امنیتی جدید تغییر داده است. این تحول قابل توجه منجر به تغییر کنشگری اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران از یک کنشگر هنجاری در محیط امنیتی گذشته به یک کنشگر امنیتی در محیط امنیتی جدید شده است. در نتیجه تغییر فوق، راهبرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران از تغییر رفتار به مهار و رویکرد سیاست خارجی

آن از تعامل سازنده به تعامل بازدارنده تغییر کرده است. رویکرد تعامل بازدارنده اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید، متأثر از تغییر وضعیت امنیتی ایران از یک نگرانی امنیتی به یک مسئله امنیتی و از یک مسئله امنیتی به بحران امنیتی، بر اساس سه گانه «همکاری»، «فشار» و «اجبار» پیاده سازی شده است. سطح کنشگری مستقل اتحادیه اروپا در قبال ایران با سطح و درجه امنیتی شدن ایران ارتباطی مستقیم دارد. به این ترتیب که در شرایط عادی سطح و میزان استقلال کنشگری اروپا زیاد است و مناسبات ایران و اتحادیه اروپا با وجود اختلاف‌های موجود، دست کم در حوزه اقتصادی روند روبه رشدی به خود می‌گیرد. در مقابل، به دلیل وابستگی زیاد و عمیق اقتصادی - امنیتی اتحادیه اروپا و اعضای آن به ایالات متحده از یک سو و ضعف ساختاری اروپا در ایفای نقش مستقل در مسائل امنیتی از دیگر سو، شاهد کاستن از میزان کنشگری مستقل اروپا هم زمان با امنیتی شدن ایران از سوی آمریکا هستیم. پاسخ به این سؤال که چرا اتحادیه اروپا در دهه نود میلادی توانست در برابر قانون داماتو و تحریم‌های ثانویه آمریکا مقاومت کند و همکاری با ایران را تداوم بخشد اما در شرایط کنونی فاقد این توانایی است، در همین نکته نهفته است. در دهه نود میلادی جمهوری اسلامی ایران برای غرب یک چالش سیاسی بود و هنوز به مانند امروز به یک چالش امنیتی تبدیل نشده بود. بنابراین شرایط برای اجرای یک سیاست خارجی به نسبت مستقل از سوی اروپا وجود داشت. با این حال، با امنیتی تر شدن ایران در محیط امنیتی جدید اروپایی و افزایش حساسیت ایالات متحده نسبت به نقش منطقه‌ای ایران، فضای بسیار محدودی برای کنشگری مستقل اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ آن باقی مانده است.

از این رو به عنوان یک راهبرد جمهوری اسلامی ایران می‌باید در کوتاه مدت «روند امنیتی سازی و تبدیل ایران از یک نگرانی امنیتی، به یک مسئله امنیتی و از مسئله امنیتی به یک بحران امنیتی را متوقف و معکوس کند. تبدیل ایران به بحران امنیتی نه تنها هدیه‌ای به آمریکا برای اجماع سازی و فشار جهانی بر ایران، بلکه موجب سلب کنشگری مستقل اروپایی‌ها و همسویی راهبردی آنها با آمریکا می‌شود. در افق بلندمدت باید گفت با توجه به وابستگی اروپا به آمریکا، مادامی که ایران و ایالات متحده در تنش هستند و ایران به عنوان یک کنشگر بی ثبات ساز بازنمایی می‌شود، هیچ راه حلی که بتواند به ایجاد روابطی ساختارمند، پایدار و تأمین کننده منافع دو طرف منجر شود، وجود ندارد. بنابراین، آینده مناسبات اتحادیه اروپا با ایران کاملاً به نوع مناسبات بین ایران و ایالات متحده گره خورده است.

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / پورقریان

منابع

۱. بوزان، باری و الی ویور(۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه: عسگر قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲. بوزان، باری و همکاران(۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۳. بوزان، باری(۱۳۹۰)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. خالوزاده، سعید(۱۳۹۰)، سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی، «اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست»، به کوشش عبدالعلی قوام و داوود کیانی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. عباسی، مجید(۱۳۹۲)، چالش‌های سیاست خارجی ایران و اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۶. غریب‌آبادی، کاظم(۱۳۸۷)، برنامه‌ی هسته‌ای ایران: واقعیت‌های اساسی، تهران: وزارت خارجه
۷. کالینز، الن(۱۳۹۶)، مطالعات امنیتی معاصر، ترجمه: علیرضا ثمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۸. گلشن پژوه، محمودرضا(۱۳۹۰)، حقوق بشر و جایگاه آن در سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران، در کتاب: اروپا ۱۰ ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: مسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
۹. هیوود، اندرو(۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشرنی
۱۰. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله(۱۳۹۴)، کالبدشناسی مذاکره‌ی هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ش. ۳۰
۱۱. بیوک، محسن و همکاران(۱۳۹۷)، تبیین استراتژی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران پس از برجام، فصلنامه‌ی تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش. ۳۴
۱۲. ثمودی پیلرود، علیرضا(۱۳۹۶)، جنگ سرد جدید در روابط اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیاپی ۱۰۰
۱۳. ثمودی پیلرور، علیرضا(۱۳۹۶)، قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی؛ ابزارها و چالش‌ها، فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، ش. ۹۷
۱۴. خالوزاده، سعید(۱۳۹۱)، موانع و چالش‌های فراروی روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، ش. ۱
۱۵. زمانی، محسن؛ نیاکویی، سید امیر(۱۳۹۸)، واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، فصلنامه‌ی مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، ش. ۴۵

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۶۵، زمستان ۱۴۰۲

۱۶. سیمبر، رضا و همکاران (۱۳۹۸)، رهیافت‌های سیاست هسته‌ای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای (۲۰۰۸-۲۰۰۱)، مجله‌ی سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، ش. ۱۰
۱۷. سیمبر، رضا؛ اسداللهی، غلامرضا (۱۳۹۳)، حقوق بشر و انجام مذاکرات نهادینه جهانی و منطقه‌ای، راهکار تحقق امنیت جامع، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره‌ی نخست، ش. ۱۴
۱۸. صالحی، اکرم و همکاران (۱۴۰۰)، دلایل خروج آمریکا از برجام از منظر رئالیسم نئو کلاسیک، فصلنامه‌ی علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال چهاردهم، ش. ۵۳
۱۹. صباغیان، علی (۱۳۹۸)، قدرت هنجاری و اروپایی سازی کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا، فصلنامه‌ی علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، ش. ۴
۲۰. عباسی، مجید (۱۳۹۲)، نقش حقوق بشر در واگرایی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، ش. ۵
۲۱. عباسی، مجید؛ عزیزی، احمد (۱۳۹۷)، سیاست حقوق بشری اتحادیه‌ی اروپا مطالعه‌ی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال سی و دوم، ش. ۲
۲۲. مرادی، مسعود (۱۳۹۸)، تعامل و تقابل در روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپا، مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش. ۲۵
۲۳. نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷)، راهبرد اروپا در قبال ایران پس از اعلام اینستکس، فصلنامه‌ی دیده‌بان امنیت ملی، ش. ۸۳

1. A Global Strategy for the European Union's Foreign And Security Policy (EUGS) (2016), Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe
2. Ashton, Catherine (2010), Statement on Iran, 19 January 2010, Strasbourg: European parliament, Speech/10/4
3. Bassiri Tabrizi, Aniseh (2014), The EU's Sanctions Regime against Iran in the aftermath of the JPA, European council on foreign Relations.
4. Binder, Krisztina (2018), Special purpose Vehicle for trade with Iran, European parliament, European parliamentary Research Service.
5. Biscop, Sven (2016), all or nothing? The EU Global Strategy and defence policy after the Brexit, Contemporary Security Policy Volume 37
6. central bank of the Islamic republic of iran (2020), INSTEX didn't work due to the European countries lack of courage, available at: <https://www.cbi.ir/showitem/21082.aspx>
7. European commission (2015), Review of the European neighborhood policy (ENP): stronger partenship for a stronger neighborhood, European Neighbourhood Policy and Enlargement Negotiations, Brussels

روابط ایران و اتحادیه اروپا در محیط امنیتی جدید / یورقربان

8. European council (2008), Declaration by the Presidency on behalf of the EU concerning the resumption of executions in the USA, Brussels, 14 May 2008
9. Fathollah- Nejad, Ali (2018), Europe and the future of Iran policy: Dealing with a Dual Crisis, Brooking Institution, Policy Briefing.
10. Fitzpatrick, Mark; Elleman, Michael; Izewicz, Paulina (2019), Uncertain Future The JCPOA and Iran's Nuclear and Missile Programmes, Published January 17, 2019 by Routledge
11. Foreign affairs council (2014), 3288th council meeting foreign affairs; council lifts certain EU Sanctions on Iran, Brussels: Council of the European Union Press release 5425/14
12. Galbreath J, David (2019), Contemporary European Security Published March 27, 2019 by Routledge
13. Lannon, Erwan; Gstöhl, Sieglinde(2014), The Neighbours of the European Union's Neighbours: Diplomatic and Geopolitical Dimensions beyond the European Neighbourhood Policy, Published by Routledge
14. Lehne, Stefan (2017), IS THERE HOPE FOR EU FOREIGN POLICY? Carnegie Endowment for International Peace.
15. Milczanowski, Maciej (2014), US Policy towards Iran under President Barack Obama's Administration, Hemispheres. Studies on Cultures and Societies, Volume 29, Issue 4
16. Osiewicz, Przemysław(2021), EU-Iran relations: Toward a diplomatic confrontation?, available at: <https://www.mei.edu/publications/eu-iran-relations-toward-diplomatic-confrontation>
17. Pakfar, shirin(2010), Dealing with Iran: How can the EU Achieve its Strategic Objective? Danish institute for international studies, DIIS Policy BRIEF.
18. Parsi, Rouzbeh; Esfandiary, Diana (2016), An EU Strategy for relations with Iran after the nuclear deal, Policy Department, Directorate-General for External Policies, June 2016 - PE 578.005
19. Perteghella, Annalisa (2019), Iran Looking East: An Alternative to the EU? ISPI Report, available at: <https://www.ispionline.it/en/pubblicazione/iran-looking-east-alternative-eu-24470>
20. Snyder JL, Vinjamuri L. (2004)_. Trials and errors: principle and pragmatism in strategies of international justice. Intl. Secur. 28:5-44
21. the European External Action Service (EEAS) (2019), Violent crackdown on the recent protests in Iran: remarks of High Representative/Vice-President Josep Borrell at the European Parliament plenary debate, Strasbourg, 18/12/2019, UNIQUE ID: 191219_4
22. UNODC (2018), World Drug Report 2018 (United Nations publication, Sales No. E.18.XI.9).

23. Wood, Steve (2011), Pragmatic power Europe?, Cooperation and Conflict 46(2):242-261

Abstract :

Examining the trend of European developments in recent decades shows that the European security environment has changed after 2008 and in these new developments; The Islamic Republic of Iran has found an important place in the foreign policy of the European Union; It must be said that the role and position of the Islamic Republic of Iran in the framework of the wider European neighborhood and consequently in the new European security environment and the stability and security of this union are undeniable. Iran's role in preventing the spread of nuclear weapons, regional stability in the Middle East, energy security, migration and asylum seeking, combating drug trafficking, as well as the economy of the region and Europe confirms this fact. This role and position has caused that since the beginning of the Islamic Revolution until now, due to the different and conflicting worldviews of Iran and Europe, these two have had differences and divisions in various issues. In this research, an attempt has been made to examine the European Union's foreign policy towards Iran in the new security environment using a descriptive-analytical method and using library resources and using the theoretical framework of the Copenhagen security school.

Keywords: European Union, Copenhagen School, security challenge, foreign policy